

سوء استفاده مالی دوره تیموری در منطقه جام (دوره وزارت خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی)

دکتر عباس سرافرازی دانشیار تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
رحیم جوان کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد
مظهدادوای دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی یکی از وزرای مشهور دوره تیموریان می‌باشد که سی سال منصب وزارت را در دوره شاهرخ و جانشینانش برعهده داشت. اگرچه پیراحمد توانست در دوران طولانی وزارت خویش در دستگاه حکومت شاهرخ، مصدر و منشأ خدمات ارزنده‌ای شود، اما یکی از مسائلی که در خصوص روزگار وزارت وی مطرح شده، مسئله سوءاستفاده‌های مالی است که در منطقه جام (تربت جام کنونی) اتفاق افتاده و پیراحمد هم به طور غیرمستقیم در مظان این اتهام قرار گرفته است. سؤالی که این مقاله حول محور آن شکل گرفته، این است که چگونه با وجودی که مؤرخین دوره تیموری سخنی از نقش پیراحمد خوافی در این سوءاستفاده مالی نگفته‌اند، اما وی همچنان از سوی برخی پژوهشگران در معرض این اتهام قرار گرفته است؟ این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای، سعی در روشن کردن این مسئله دارد که پیراحمد در سوءاستفاده مالی جام نقشی نداشته و اتهامی که به وی زده شده، بدون هیچ استدلالی مطرح شده و پایه و اساس درست و روشنی ندارد.

واژگان کلیدی: سوءاستفاده مالی، جام، دوره تیموری، شاهرخ، غیاث‌الدین پیراحمد خوافی، اتهام.

مقدمه

نهاد وزارت همواره در طول تاریخ ایران یکی از نهادهای مهم و تأثیرگذار بوده است و کسانی هم که به عنوان وزیر از جانب حاکمان دوران خود انتخاب می‌شدند، از قدرت و نفوذ زیادی برخوردار می‌شدند. در دوره حکومت تیموریان و در روزگار فرمانروایی شاهرخ نیز این مقام یکی از مقام‌ها و مناصب مهم قلمداد می‌شد. شاهرخ در دوران فرمانروایی خویش وزرای مختلفی به این مقام منصوب کرد. اما در طی این دوران، وی همواره با مشکل بزرگ اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی وزیرانش دست به گریبان بود. تا پیش از به قدرت رسیدن خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی، وزرای دیگر در این مقام به ایفای نقش پرداخته و هر بار با اتهام و گاه اثبات آن، برکنار و گاه کشته می‌شدند.

خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی، یکی دیگر از وزرای بود که به مدت سی سال در دستگاه حکومت شاهرخ عهده‌دار این منصب بود و طبق گفته مورخان هم‌عصرش توانست به خوبی از عهده انجام آن برآید. دوران وزارت طولانی مدت وی، مسلماً می‌توانست برایش دردسرافزین باشد، به ویژه از آن‌جا که افرادی وابسته به وزرای پیشین بودند که نمی‌توانستند با هر کسی در مقام وزارت کنار بیایند و همواره سعی می‌کردند با زدن اتهام به دستیاران و حتی خود وزیر، او را گرفتار و جایش را بگیرند.

با این که پیراحمد در منصب وزارت، نسبت به وزاری پیش از خود، بسیار موفق عمل کرد، اما او هم دو بار در سال‌های ۸۲۸ و ۸۴۵ ه.ق در معرض اتهام سوءاستفاده مالی در ناحیه جام قرار گرفت و هر بار، مدت یک سال از وزارت برکنار شد. شاهرخ با وجود آگاهی از تخلفات، معمولاً ترجیح می‌داد رسیدگی به امور و اصلاح آنها را به شاهزادگان واگذار کند و تنها هنگامی که رسوایی چنان بالا می‌گرفت که قابل چشم‌پوشی نبود، رسماً دخالت می‌کرد. بنابراین این احتمال وجود دارد که شاهرخ برای شناخت کارگزاران متخلف و ممانعت از کار آنان، از سوءاستفاده‌های جزئی چشم‌پوشی می‌کرد تا در زمان مناسب از آنها استفاده شود. شاهرخ با این که شاهزادگان را مأمور رسیدگی به کار وزیران می‌کرد، اما افراد دیگری را هم برای زیر نظر گرفتن، شاهزادگان مأمور می‌کرد. در نتیجه، به نظر می‌رسد در دسیسه‌بازی‌های دیوانی هم شخصیتی قوی برای موفقیت لازم بود و هم این که همه بازیگران از فرودستان جاه‌طلب گرفته تا خود فرمانروا، از حسادت و زدوبند موجود در دیوان به عنوان وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کردند. بی‌اعتبار کردن پیشینه فرد، شیوه‌ای رایج برای پیشرفت بود و به نظر می‌رسد همیشه موضوع مورد نیاز برای این کار یعنی زدن اتهام نیز در دسترس

بود. در نتیجه، برای فرمانروا، شاهزادگان و امرا، مؤثرترین راه مهّار قدرت یک کارگزار، افشای سوءرفتارهای مالی و یا زدن اتهام اختلاس به وی بود.

اگر چه در پاره‌ای از منابع به صورت جسته و گریخته به موضوع سوءاستفاده مالی جام توسط پیر احمد خوافی اشاره شده است اما تاکنون پژوهشی مستقل در این باره انجام نشده و این مسئله همچنان یکی از مسائل مبهم دوره تیموری است. لذا برای فهم بهتر، ابتدا به ریشه‌های سوءاستفاده‌های مالی و اختلاس در دوران پیش از وزارت پیر احمد خوافی اشاره می‌شود، سپس با توجه به پیشینه آن، به بررسی اتهام سوءاستفاده مالی به پیراحمد خوافی و مردود دانستن آن با استفاده از شیوه‌ی پژوهش‌های تاریخی و با تکیه بر منابع تاریخی دوره تیموری پرداخته می‌شود.

حال این سوال پیش می‌آید که بر چرا پیراحمد خوافی، متهم به دست داشتن در اختلاس منطقه جام قرار گرفته است؟ مسئله زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به نظر می‌رسد با توجه به داده‌ها و اطلاعات منابع تاریخی این دوره، نمی‌توان این اتهام را به پیراحمد وارد دانست. در نتیجه، برای بررسی و تحلیل سوءاستفاده مالی و اختلاس در دوره پیراحمد، باید ریشه‌های آن در دوران وزرای پیش از وی هم بررسی شود.

وزارت سید فخرالدین احمد

زمانی که در سال ۵۸۰۶ ق دیوان شاهرخ از لحاظ مالی در شرایط آشوب‌زده‌ای به سر می‌برد، سید فخرالدین از سوی تیمور به عنوان بازرس دیوان انتخاب شد. وی در این کار موفق عمل کرده و توانست با کمک همراهانش ۲۰۰ تومان کپکی پول دیوان را وصول کند. بر همین اساس، خواجه علی محمد شاه، وزیر شاهرخ هم در پی اثبات اختلاسش، به دار آویخته شد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۱۴۹/۳ - ۱۵۰) با مرگ تیمور، در سال ۵۸۰۷ ق شاهرخ در پی جلوگیری از بعضی خونریزی‌ها برآمد. فخرالدین برخلاف دیگر اعضای دیوان تیمور، سمرقند را به قصد خدمت به شاهرخ، ترک کرد. انتخاب وی به عنوان مسئول دیوان به همراه دوستش علی شغانی، عجیب است، زیرا وی بسیار جوان و مدام با اعضای دیگر دیوان در رقابت بود (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۱۹۳/۳ - ۱۹۴).

فخرالدین در سال ۵۸۰۹ ق توسط دو وزیر فعال در زمان تیمور به اتهام اختلاس کنار گذاشته شد. اولی غیاث‌الدین سالار سمنانی که در اواخر دوره تیمور فرمانروای تیمور در امور مالیاتی یزید بود (خواند میر (د)، ۱۳۱۷: ۳۴۳ - ۳۴۴). دیگری سید زین‌العابدین بود که پیشتر و در سال ۵۸۰۷ ق دشمنی خود

با فخرالدین را نشان داده بود. غیاث‌الدین آشکارا محرک این ماجرا بود و او بود که بر ضد فخرالدین شهادت داد. اما پس از چهار ماه شمس‌الدین محمد سمنانی جای سید زین‌العابدین را گرفت، اما نسبت به غیاث‌الدین سالار موقعیت ثانوی به دست آورد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۱۷۳/۳).

سید فخرالدین پس از برکناری خواجه غیاث‌الدین، در سال ۵۸۱۱ ق، بار دیگر منصب وزارت را به دست آورد. اولین اقدام وی بعد از قتل غیاث‌الدین سالار آن بود که با دستگیری و شکنجه عمال پیشین دیوان، مبلغ ۳۰۰ تومان را از آنها مصادره کرد. منابع دوران شاهرخ از او به عنوان قارون وقت و فرعون عهد یاد کرده‌اند. البته فخرالدین این بار هم به همراه دستیارش علی شغانی مقامش را به دست آورد. و از حمایت سادات، علما و دیگر اشراف برخوردار بود (منز، ۱۳۹۰: ۱۳۳).

در سال ۵۸۱۲ ق شاید به تحریک سید زین‌العابدین که از سال قبل به دیوان بازگشته و در غیاب فخرالدین عهده‌دار کارها شده بود، سید فخرالدین برای مدتی کنار گذاشته شد، اما پس از چند هفته مقام خود را بازیافت و کارگزاری را که درباره‌اش داوری کرده بودند، در معرض جریمه سنگینی قرار داد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۱۹۴/۳). از سال ۵۸۱۸ ق، که بایسنقر از سوی شاهرخ به ریاست دیوان اعلی تعیین شد، بر رفتار و اعمال غیرقانونی و ناپسندیده سید فخرالدین پی برد و متوجه شد که طمع وی در اموال مردم و دست‌درازی به وجوهات دیوان و رشوه‌های بسیار او از حد گذشته است. در نتیجه، بایسنقر برای این که وی را تحت نظارت بگیرد، شخصی به نام خواجه نظام‌الدین احمد بن داوود را با وی شریک ساخت. دبری نگذشت که خواجه نظام‌الدین به معاملات غیرقانونی و سوءاستفاده‌های فخرالدین پی برد. بایسنقر نیز دستور داد تا وی را دستگیر کرده و به دست دیوانیان و محصلان مالیاتی سپردند. طبق معمول سید فخرالدین متهم به اختلاس شد. سید فخرالدین از تصرفات خود تنها حاضر به پرداخت ۲۰۰ تومان کپک گردید (خواندمیر (ح)، ۱۳۳۳: ۵۹۸/۳؛ ۵۹۹؛ خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۴۷ - ۳۵۲) که حافظ ابرو این مقدار را معادل ۳۳۳۳۳ دینار و دو دانگ زر عراقی می‌داند (حافظ ابرو (ز)، ۱۳۷۲: ۳۵۳/۱). پرداخت این مبلغ از سوی سید فخرالدین، احتمالاً به این خاطر بوده که وی این اتهام را پذیرفته و برای جلوگیری از تحقیقات بیشتر این مبلغ را پرداخت کرده است.

از سوئی، گروهی از همدستان او نیز از وجوهات خزانه برداشته بودند، مانند پیرعلی بن خواجه محمد بایزید که محرم اسرار و مورد اعتماد سید فخرالدین بود که همگی به دستور شاهرخ بازداشت شدند. تا مدتی، چنین به نظر می‌رسید که مسئله در درون دیوان باقی مانده است و در صورت بازگرداندن اموال، امکان اصلاح امور وجود دارد، اما پس از مدتی رسوایی آن، چنان بالا گرفت که توجه شاهرخ را به خود جلب کرد و به نقطه‌ای رسید که اقدام عملی ضرورت یافت. در نتیجه، همدستان

شاهرخ مجازات شدند، فخرالدین تا مدتی در مقامش باقی ماند، اما مأموران دیوان، مدام در حال متهم کردن وی بودند. سرانجام، پس از آن که دستگیر شد با واسطه‌گری گوهر شاد مادر بایسنقر آزاد شد، هر چند وی سعی کرد با قرض دادن مبالغی پول و توسل به بهانه‌های مختلف مقام خود را بازیابد، اما موفق به انجام آن نشد و در جمادی‌الاول ۵۸۲۰ ق. درگذشت (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲۲۸/۳ - ۲۲۹؛ خواندمیر (ح) ۱۳۳۳: ۵۹۹/۳ - ۶۰۰)

با این حال، کسانی که قبل از پیراحمد در منصب وزارت قرار داشتند، به دلیل اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی و بعد از آن که کیفیت قضیه بر شاهرخ آشکار شد، یکی پس از دیگری از وزارت کنار گذاشته شدند. اما نکته قابل توجه این است که اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی در دستگاه وزارت یک امر شاذ و نادر نبوده است. نمونه‌هایی از آن را می‌توان در تاریخ قبل از دوره تیموری سراغ گرفت. البته بارها در تاریخ ایران اتفاق افتاده است که از اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی به عنوان حربه و بهانه‌ای برای از میان برداشتن وزرا و یا حتی قتل آنها استفاده شده است و این امر زمانی که یک وزیر به قدرت و جایگاه بالایی در دستگاه وزارت و حکومت دست پیدا می‌کرد، از جانب رقبای او انجام می‌گرفت. بنابراین، به همان اندازه که افتخارات و امتیازات وزارت عالی بود، به همان اندازه، این مقام در معرض مخاطره و ناپایداری قرار داشت (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۵۳).

وزارت خواجه غیاث‌الدین سالار سمنانی

غیاث‌الدین سالار سمنانی که پس از دوره اول وزارت سید فخرالدین، به این منصب رسید. در اولین اقدام، گزارشی تهیه کرد و کلیه درآمدها و مستمری صاحبان مناصب و مقامات و به طور کلی زمام امور و ارکان دولت حتی امرا و فرزندان شاهرخ را به تفصیل جمع و ثبت کرد (خواندمیر (ح)، ۱۳۳۳: ۵۸۹/۳) درست زمانی که وفاداری امرای چغتایی به شاهرخ بسیار شکننده شده بود، سمنانی در پی این برآمد که دارایی آنها را هم مشمول مالیات دیوانی قرار دهد. در نتیجه، این کار موجب شورش چند تن از امرای شاهرخ در سال ۵۸۱۰ ق. شد که شاهرخ آن را به شدت سرکوب کرد (خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۴۳ - ۳۴۴؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۳۶) سید فخرالدین وزیر سابق، از این فرصت نهایت استفاده را برد، سمنانی را متهم به اختلاس ۳۰۰ تومانی کرد و موفق به اثبات آن شد. مدتی پس از آن هم غیاث‌الدین و دو تن از عاملانش کشته شدند. با وجود این، احتمال همکاری سید فخرالدین با امرای رنجیده خاطر بر ضد غیاث‌الدین وجود دارد (خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۴۳ - ۳۴۴؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ص

۳۳۶؛ فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۱۷۳، ۱۸۳، ۱۸۷). که البته این احتمال را خواندمیر در حبیب‌السیر بیش از پیش تقویت می‌کند، به خصوص آنجا که می‌نویسد: «امرا و عظام تیغ انتقام از نیام برآورده و آن وزیر بی‌تدبیر را به عالم آخرت روان کردند» (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳/ ۵۸۹).

خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی در مقام وزارت

اوضاع و احوال پیراحمد خوافی پیش از رسیدن به قدرت روشن نیست. اما آنچه مشخص است این که وی اهل خواف بوده و به قول حافظ ابرو، پیراحمد از مکانی برخاسته بود که دانشمندان معتبر و وزرای زیادی از آن منطقه برخاسته و معرفی شده بودند (حافظ ابرو (ج)، ۱۳۷۰: ۲۵) البته در تأیید سخنان حافظ ابرو، می‌توان به نقل قولی دیگر از اسفزاری اشاره کرد: «... از ولایات مشهور و قصبات معموره، منطقه خواف است که خاک پاک آن همیشه منشأ سلاطین عالی‌قدر و فحول علما و مشایخ منشرح‌الصدر و اعظام وزراء و اکابر ملوک و امراء بوده و هست، گویی آیین فصاحت و قوانین بلاغت از آن موضع شریف اشتهار و انتشار یافته...» (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱/ ۱۸۷). ولی با توجه به این که فصیح خوافی سه نسل از پدران وی را آورده، می‌توان گفت که او فرد با اصل و نسبی بوده است (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۳۰).

با وجود این، غیاث‌الدین پیراحمد خوافی در سال ۵۸۲۰ ه.ق و با حذف احمد داود کُلاَر که خود در برکناری او تأثیرگذار بود، به وزارت رسید (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۳۰؛ خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۵۳) البته در مورد سال انتخاب شدن پیراحمد به مقام وزارت اختلاف و تعارضی در گزارش‌های مورخین وجود ندارد، اما حافظ ابرو در کتاب خود زبده‌التواریخ در ذیل وقایع سال ۵۸۲۰ ه.ق هیچ اشاره‌ای به پیراحمد خوافی و انتخاب وی به وزارت نکرده است (حافظ ابرو (ز)، ۱۳۷۲: ۲/ ۶۴۵).

به نظر می‌رسد که پیشینه پیراحمد به واسطه این که پیش از وزارت در دربار از قدرت و جایگاه و منزلت والایی برخوردار بوده، و نیز از رجال صاحب نفوذ در دربار و مورد اعتماد بوده و همچنین مدتی در پست‌های مختلف دیوانی خدمت می‌کرده و با زوایای مختلف امور اداری و لشکری آشنا بوده، در انتخاب وی به مقام وزارت تأثیر گذار بوده است (گلچین عارفی (ج)، ۱۳۸۷: ۸۴ - ۸۵). با این همه، چگونگی انتخاب پیراحمد به منصب وزارت نشان می‌دهد که شاهرخ در انتخاب پیراحمد، به ویژه پس از اختلاس‌های وزاری قبلی حساسیت خاصی نشان داده است. به همین دلیل، شاهرخ پس از مشورت و رایزنی با مقامات لشکری و کشوری پیراحمد را که از فضلا و صاحب نظران مورد اعتماد بود به مقام

وزارت برگزید (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۴۴/۳؛ خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۵۴ - ۳۵۳؛ زنگنه، ۱۳۷۰: ۷۳۹/۱؛ عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۴۲).

وی بیش از سی سال در دوره شاهرخ و جانشینان وی، عبدالطیف بن الغیبیک (۸۵۴ - ۸۵۳ ه.ق)، محمد میرانشاه (۸۵۵ - ۸۵۴ ه.ق) و میرزا ابوالقاسم بابر (۸۶۱ - ۸۵۳ ه.ق) مقام وزارت را در اختیار داشت (اورعی قدیری، ۱۳۹۱: الف): ۳۸ - ۳۴). برخی از مورخین نیز مدت وزارت پیراحمد را تا چهل سال رسانده‌اند (صفی، ۱۳۵۲: ۱۰۳ و ۲۶۲؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۱۹ - ۲۱۸). رویمر نیز مدت وزارت وی را سی و یک سال گفته است (رویمر (ا)، ۱۳۸۰: ۱۵۳) بیشتر مورخین، کیاست، درایت، کفایت و کاردانی غیاث‌الدین پیراحمد خوافی را در روزگار وزارت وی و در رتق و فتق امور ستوده‌اند (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۴۴/۳؛ خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۵۴ - ۳۵۳؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۱۹ - ۲۱۸؛ زنگنه، ۱۳۷۰: ۷۴۲ - ۷۳۹).

در هر حال مورخین، با دید مثبت از پیراحمد به عنوان کسی که به مردم حرمت می‌گذاشت، پشتیبان کارهای خیر بود و وظایف خود را به بهترین شکل انجام می‌داد، یاد کرده‌اند. برخلاف سید فخرالدین که نماد فساد دیوانی بود، در همه گزارش‌های مربوط به دوره حکومت شاهرخ، برای پیراحمد، نقشی مشابه با امیر فیروزشاه و امیر علیکه قائل شده‌اند (سمرقندی، ۱۳۶۸ ه.ق: ۷۲۴/۲؛ یزدی، ۱۹۸۷: ۴۵). خواندمیر می‌نویسد که پیراحمد از کمال کیاست و کاردانی به نوعی در آن امر (وزارت) شروع نمود که حکایت عدالت و کفایت آصف برخیا و نظام‌الملک طوسی را منسوخ کرد «به عهد وزارت همه داد کرد/ بداد و دهش عالم آباد کرد» (خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۵۳ - ۳۵۴).

گفته می‌شود هدف شاهرخ از دادن منصب وزارت به پیراحمد آن بود که می‌دانست، پیراحمد با تدبیری که دارد از عهده استخراج اموال پادشاه از مملکت‌داری و رعیت‌پروری بیرون می‌آید (دستپاک، ۱۳۷۴: ۷۸ - ۷۷). آن چه از آثار معماری خواجه غیاث‌الدین پیراحمد خوافی از دوران وزارت وی باقی مانده است همه از درایت، مدیریت، علاقه و اهتمام او به آبادانی حکایت می‌کند و تأییدی بر گفته‌های مورخینی است که در مورد او نوشته‌اند. اگر چه نمی‌توان به تمام نوشته‌های مورخین در باب پیر احمد اعتماد کرد، اما آنچه به نظر می‌رسد وی دستور به ساخت بناها و آثار زیادی نموده است که از جمله آن می‌توان به مدرسه غیاثیه خرگرد در خواف، جماعت‌خانه سر مزار شیخ زین‌الدین تایبادی از صوفیان مشهور قرن هشتم و نهم هجری و پیرو طریقه سهروردیه (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۳۳۱) در تایباد و مزار شیخ زین‌الدین خوافی در هرات اشاره کرد (اورعی قدیری، الف: ۳۸ - ۳۴؛ اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۱۹ - ۲۱۸؛ خواند میر، ۱۳۳۳: ۴/۲؛ اکین، ۱۳۸۶: ۳۸۰؛ خسروی، ۱۳۶۶: ۳۸۷؛ احراری، ۱۳۸۴: ۷۴).

پیراحمد در طول دوران وزارت خود نه تنها توانست مصدر و منشأ خدمات بزرگی شود، بلکه وی در دستگاه حکومت شاهرخ نسبت به دیگر وزرای وی، جایگاهی مستحکمی را برای خود رقم زد و روز به روز در نزد شاهرخ بر محبوبیت و عظمت وی افزوده شد. اما باید به این نکته نیز توجه داشت که اگرچه عصر شاهرخ عاری از شورش‌ها و درگیری‌ها نبود، اما ایران و به ویژه ولایات شرقی آن نسبتاً در زمان او روی آرامش دید (میرجعفری، ۱۳۸۹: ۲۰۶). این امر می‌توانست باعث شود که پیراحمد در مقام وزارت، بیش از پیش عرض اندام کند. البته شاهرخ هم برای تصدی مقام وزات، از نیروهای کاردان که عمدتاً از بین اهل علم و ادب و به ویژه خراسانی بودند، به نحو چشمگیری استفاده می‌کرد. او این مقام را به گونه‌ای دائمی و تا هنگامی که خلاقی از وزیر دیده نمی‌شد، واگذار می‌کرد. انتخاب افراد عالم و دانشمند و پرهیز از عزل و نصب‌های فوری و غیرضروری در این شغل باعث می‌شد تا امور اداری و سیاسی خراسان در مسیر مشخص‌تر و ثابت‌تری طی شود. البته جذب شدن شاهرخ و به ویژه فرزندش بایسنقر به شیوه‌های کشورداری ایرانیان و حمایت‌های آنها از عنصر ایرانی، خود پشتوانه‌ای محکم برای وزرای خراسانی در هرات محسوب می‌گردید. و آنها در این مقام اختیارات زیادی کسب کرده و گاه منافع امرای تیموری را به خطر انداخته و یا با دست به ثروت اندوزی‌های فراوان می‌زدند. در تمام مدت حکومت مستقل شاهرخ بر خراسان، سه وزیر وی زادگاهشان خراسان و یا نواحی نزدیک به آن بود. شاهرخ خودش به طور مستقیم بر کار آنها نظارت داشته و گاه جهت کنترل و کاهش قدرت آنها، افرادی را در این مقام شریک آنها می‌ساخت (دستپاک، ۱۳۷۴-۷۵: ۷۸-۷۷).

واکاوی سوءاستفاده مالی جام

یکی از دلایلی که باعث شده، تعدادی از محققین مسئله سوءاستفاده مالی جام را برای دوران وزارت پیراحمد هم مطرح کنند، اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی بوده که در دوران وزرای قبل از پیراحمد در دستگاه حکومت شاهرخ روی داده است و در واقع وزرای پیشین، از اعتماد شاهرخ نسبت به خودشان سوءاستفاده کرده و این خود سبب گردید که غیاث‌الدین پیراحمد نیز به طور خواسته یا ناخواسته در مظان این اتهام قرار بگیرد. همچنین گفته می‌شود در زمان شاهرخ مقام‌ها و منصب‌های عادی و دولتی، به افراد سست عنصر و ناتوان واگذار می‌شد که مهم‌ترین محصول و نتیجه آن پرکردن جیب دولتمردان بود. نمونه‌های دیگر، جلال‌الدین فیروزشاه بود که مدت سی و پنج سال فرمانده کل قوای مسلح بود، و دیگر غیاث‌الدین پیرعلی خوافی که مدت سی و یک سال منشی عالی به شمار

می‌آمد و امیرعلیکه کولکلتاش که مسئول امور مالی به مدت چهل و سه سال بود (رویمر (ج)، ۱۳۸۷: ۱۱۳).

دوره وزارت خواجه غیاث‌الدین پیراحمد، دوره‌ای خاص‌تر نسبت به وزرای قبل و حتی بعد از وی می‌باشد. با غیاث‌الدین پیراحمد، سه وزیر دیگر به نام‌های نظام‌الدین احمد بن داود کُر، علی شغانی و شمس‌الدین علی -بالیچه سمنانی همکاری می‌کردند. در هر سه مورد، نشانه‌هایی از وجود تنش و درگیری میان آنها در آغاز همکاری‌شان وجود داشته است. احمد بن داود کُر وزیری بوده که احتمالاً برای دوره‌ای طولانی‌تر در کنار پیراحمد مشغول خدمت بوده است. فصیح خوافی در ذیل وقایع سال ۵۸۲۰ ق گزارش می‌دهد که احمد داود در سال ذکر شده به تحریک پیراحمد برکنار شد و وزرای دیگری به عنوان شریک جای او را گرفتند. البته وی دوباره در سال ۵۸۲۷ ق به مقام خود منصوب شد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲۵۷/۳ - ۲۵۵). پیراحمد با شریک بعدی وزارت خود، یعنی علی شغانی نیز درگیر شد و بر او غلبه یافت. علی شغانی پس از سقوط فخرالدین احمد، در مناصب پایین‌تر دیوان باقی ماند. سقوط علی شغانی تأثیر قابل توجه داشت؛ سقوط او توسط شمس‌الدین علی سمنانی عضو خاندان سرشناس بالیچه در سمنان تسریع شد که در مجلس شاهرخ و مورد محبت فراوان او بود (منز، ۱۳۹۰: ۱۳۶-۱۳۷).

البته پیش از آن که شمس‌الدین علی سمنانی موفق شود، جای علی شغانی را بگیرد، اختلاف غیاث‌الدین و شغانی، چنان بالا گرفت که شاهرخ بر آن شد تا با واگذاری رسیدگی به کار هر یک از آنها به دیگری، از آن به نفع خود بهره گیرد. در پایان صفر سال ۵۸۴۵ ق خواجه شمس‌الدین با آگاهی از بی‌قانونی‌های مربوط به مالیات تربت جام، موضوع را در مجلس شاهرخ و در حضور غیاث پیر احمد و شغانی مطرح کرد. هنگامی که شاهرخ جویای جزئیات گردید، شمس‌الدین علی اظهار داشت که مدارکی مبنی بر مجرم بودن علی شغانی دارد و شاهرخ از امیر فیروز شاه خواست تا به موضوع رسیدگی کند. به همین دلیل برخی از مورخین معتقدند، احتمالاً رسیدگی به مسئله تربت جام به طور خطرناکی با منافع پیراحمد نزدیکی داشته است (منز، ۱۳۹۰، ۱۳۸؛ اورعی قدیری، ۱۳۹۱ (ب): ۶۶ - ۶۵).

گفته می‌شود که پیراحمد در منطقه جام کارگزاری به نام تاج‌الدین احمد سنجانی داشته است (یوسف اهل، ۱۳۵۸: ۲۰۶) که سرانجام پس از بررسی‌های زیاد و ثابت شدن سوءاستفاده مالی، علی شغانی برکنار شد و شمس‌الدین علی جای وی را گرفت. مباحثی که تا این جا در خصوص اختلاس و سوءاستفاده مالی در دوره وزارت پیراحمد و به ویژه درباره سوءاستفاده مالی جام گفته شد، نمی‌تواند گویای نقش پیراحمد در این سوءاستفاده مالی باشد. به نظر می‌رسد با توجه به رقابت‌ها و حسادت‌هایی

که در دستگاه وزارت وجود داشته است، احتمال این می‌رفته که این امر تنها به عنوان یک حربه و یک بهانه، برای تخریب شخصیت پیراحمد و در واقع خلع او از مقام و موقعیت وزارت به کار گرفته شده باشد. آنچه مشخص است این که منابع دوره تیموری هیچ کدام به طور واضح و مشخص مسئله اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی در منطقه تربت جام را به پیراحمد خوافی نسبت نداده‌اند.

اما پیش از بررسی و تحلیل جزئیات این سوءاستفاده مالی و بررسی احتمال نقش پیراحمد در آن، باید در مورد نفس سوءاستفاده مالی جام بیشتر توضیح داده شود. در برخی از منابع دوره تیموری که به مسأله سوءاستفاده مالی جام اشاره شده، کمیت و کیفیت این سوءاستفاده به طور روشن، بیان نشده است. همان طور که پیشتر گفته شد بعد از این که مجرم بودن علی شغانی بر شاهرخ روشن گردید، وی از کار بر کنار گردید. در گزارش‌های مؤرخین در مورد این که این سوءاستفاده مالی در چه تاریخی، چگونه، چه مقدار و از چه نوعی بوده است، هیچ اشاره‌ای وجود ندارد و خود این مسأله از صحت و اعتبار این گزارش تا اندازه‌ای می‌کاهد. در صورتی که در گزارش‌هایی که در خصوص سوءاستفاده‌های مالی در دوران وزارت غیاث‌الدین سالار سمنانی و سید فخرالدین احمد آمده، به کمیت و کیفیت این سوءاستفاده مالی نیز پرداخته شده است.

بنابراین، به نظر می‌رسد اصل این گزارش نیز دچار شک و تردید است. جدای از آن که پذیرفتن اصل مسأله سوءاستفاده مالی جام، قدری مشکل به نظر می‌رسد، اما اگر بتوان با مسامحه پذیرفت که در منطقه جام و توسط علی شغانی چنین سوءاستفاده مالی صورت پذیرفته، نمی‌توان ادعا کرد که پیراحمدخوافی به واسطه کارگزاری که در آن منطقه داشته و یا به خاطر دوستی و ارتباطی که با علی شغانی داشته (اورعی قدیری، الف: ۳۸ - ۳۴) و یا به علت این که گزارش رسوایی تربت جام با منافع پیراحمد در تضاد بوده است (منز، ۱۳۹۰: ۳۸ - ۳۴) در این سوءاستفاده مالی سهیم بوده است.

از سویی، باید به مسائل دیگر که می‌توانست به نوعی به شکل‌گیری سوءاستفاده مالی منجر شود، توجه کرد. به هر صورت، شاهرخ با پیشینه‌ای که از وزیران قبلی‌اش به یاد داشت، حتی با وجود این که پیراحمد، وزیر قابل اطمینان و ممتازی در دوره او بود و همواره در منابع تیموری از او به نیکی و بزرگی یاد کرده‌اند، اما این مسائل نمی‌توانست شاهرخ را از وی ایمن کند. هر چند دلایل نامعلوم است، اما پیراحمد یک بار در سال ۵۸۲۷ ق. مدتی به صورت موقت از سمتش برکنار شد. از سوی دیگر، این که برخی گفته‌اند علی شغانی با پیراحمد رابطه دوستانه‌ای با هم داشته‌اند، جای بحث و بررسی دارد. باید به اختلاف پیراحمد با شغانی هم توجه داشت، این دو همواره با هم درگیر بودند و شاهرخ در پی استفاده از این اختلاف برآمد. حتی پیراحمد با کمک دوست خود، صفی‌الدین بن خواجه عبدالقادر، رسوایی بزرگی

را برای شغانی ترتیب دادند، به حدی که شاهرخ او را توبیخ و جریمه کرد (خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۵۸ - ۳۶۰؛ خواندمیر (ح)، ۱۳۳۳: ۳۵۲ - ۳۵۳).

از سویی، علی شغانی از دوستان و همکاران سید فخرالدین احمد وزیر قبلی شاهرخ بود، وزیری که به جرم سوءاستفاده مالی دو بار جریمه و از سمتش برکنار شد. پس مسلم است که انتخاب علی شغانی برای خدمت در کنار پیراحمد، از سوی شاهرخ با طرح و نقشه خاصی صورت گرفته تا شاهرخ بتواند از ایجاد اختلاف بین آن دو، هم از احوال و کارهای آن دو بیشتر آگاه شود و هم از اختلاف آنها به نفع خود بهره ببرد. اما همان طور که منابع دوره تیموری ذکر کرده‌اند، علی شغانی بسیار زود در مقابل پیراحمد تسلیم و تابع اوامر وی شد. در نتیجه، دیگر علی شغانی برای شاهرخ، یک مهره سوخته تلقی می‌شد و حذف وی و آوردن یک رقیب جدید برای پیراحمد، بهتر می‌توانست اهداف دربار را پیش ببرد.

حتی این مسئله که گفته‌اند، پیر احمد بعد از این که متوجه شد، علی شغانی در رسوایی جام مقصر شناخته شده و برکنار گردیده به طبع آن پیراحمد چند روزی در دیوان حاضر نشد، نیز نمی‌تواند دلیلی بر همدست بودن پیراحمد در این سوءاستفاده مالی بوده باشد (اورعی قدیری، (الف): ۳۸ - ۳۴). زیرا فوربزمنز که نیامدن پیراحمد به دیوان را به دلیل ناراحتی از برکناری علی شغانی می‌داند، به مسائل دیگر بی‌توجه است. به نظر می‌رسد، پیراحمد بیش از این که از برکناری علی شغانی ناراحت شده باشد، از اتهامی که می‌توانست بر او هم وارد شود، نگران بود، البته این نگرانی وی هم بی‌دلیل نبود، چون در همان سال به تحریک آشوب‌گران مجازات شد (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۲۹۲/۳). از سویی، گزینه جانشینی علی شغانی یعنی شمس‌الدین برای پیراحمدی که همواره بر رقیبانش پیروز می‌شد با دیگران متفاوت بود. شمس‌الدین بسیار مورد محبت شاهرخ بود و عامل اخراج علی شغانی هم بود. این نگرانی پیراحمد را دو چندان می‌کرد، چون می‌دانست که شمس‌الدین از حمایت کامل شاهرخ برخوردار است و بسیار سخت می‌توانست او را مانند علی شغانی تابع خود کند.

از طرفی با توجه به وقایع سال‌های ۸۴۵ و ۸۴۸ ه.ق می‌توان گفت که مشارکت فیروزشاه در دیوان و در مقابل تلاش پیراحمد برای حفظ موقعیت خود منجر به رقابت و درگیری آن دو شد. باید به این نکته نیز توجه داشت که حکومت مرکزی برای ممانعت از سوء استفاده‌های کلان و مهار قدرت فیروز شاه و پیر احمد در دیوان دخالت و از رقابت این دو به سود خود بهره می‌برد (اورعی قدیری، (الف): ۳۸ - ۳۴). به هر صورت، در داستان برکناری علی شغانی، ضربه‌ای به اقتدار و شهرت پیراحمد وارد آمد. از سویی خاندان حکومتی، همواره نامزد خود به عنوان شریک وزارت را که فردی بیرون از گروه وابسته و یا متحدانی که پیراحمد برای خود به وجود آورده بود، معرفی می‌کرد. پیراحمد در طی چندین سال

توانست یا با شرکای خود کنار بیاید و یا همچون مورد علی شغانی، او را در موقعیت زبردست خود قرار دهد. می‌توان حدس زد که وقتی یک شریک وزارت، متحد نزدیک پیراحمد می‌شد بخشی از کارایی خود را برای حکومت از دست می‌داد و زمان یافتن شخص جدیدی برای این منصب فرا می‌رسید. تا جایی که اگر شاهرخ درصد تغییر کارگزاران بر نمی‌آمد، ممکن بود مورد انتقاد مقامات مسئول قرار گیرد (منز، ۱۳۹۰: ۱۳۸ - ۱۳۹). به نظر می‌رسد، در داستان برکناری پیراحمد، وی علاوه بر، کنار آمدن با اتهامات سوءاستفاده مالی به شغانی و خودش، می‌بایست با رقیب تازه‌تر به نام شمس‌الدین سمنانی که مورد توجه خاص شاهرخ بود، روبه‌رو شود و این هم می‌تواند عاملی باشد که ناراحتی و حتی نیامدن چند روزه وی به دیوان را به دنبال داشته باشد.

ناگفته نماند که یکی از ویژگی‌های تشکیلات اداری و نظام وزارت در عصر تیموری انتخاب دو وزیر با مشارکت هم بوده است. اگر چه این شیوه پیش از تیموریان و در عصر ایلخانان نیز رایج بوده است. به نظر می‌رسد گستردگی کار وزارت، ترس از قدرتمند شدن وزیران و جلوگیری از دزدی و خیانت و تصرف اموال دیوان توسط آنان از دلایل اشتراک در وزارت در عصر تیموری بخصوص در زمان پیراحمد بوده است (منز، ۱۳۹۰: ۴۰ - ۳۸). از این مسأله نباید غفلت کرد که به همان اندازه که شیوه اشتراکی بودن وزارت می‌توانست از قدرت و اختیارات بیش از حد یک وزیر بکاهد به همان اندازه می‌توانست یک وزیر را هر چند به ناحق در موضع اتهام قرار دهد تا زمینه برای حذف او از مقام وزارت فراهم گردد. به عنوان نمونه، پیراحمد در دوره شاهرخ دو بار موقت از کار برکنار شد. در نتیجه، خود جنبه اشتراکی وزارت و قدرت بیش از اندازه یک وزیر، حسادت‌ها و کینه‌ها را نسبت به او بر می‌انگیخت.

بنابراین به نظر می‌رسد رقبای پیراحمد از این که خودشان نتوانستند به آن جایگاهی که انتظار داشتند در وزارت دسته پیدا کنند و از موقعیت پایین‌تری نسبت به وی در دستگاه شاهرخ برخوردار بودند سعی کردند که وجهه وی را از این طریق در نزد شاهرخ تخریب کنند. بنابراین، شیوه اشتراکی وزارت مشکل آفرین بود، زیرا وزیران برای به دست آوردن این منصب مدام در حال رقابت، حسادت و توطئه‌چینی علیه یکدیگر بودند (اورعی قدیری (الف)، ۱۳۹۱: ۴۰ - ۳۸).

نکته دیگری که باید بدان اشاره کرد عزل پیراحمد از وزارت به حکم شاهرخ در سال ۸۲۸ه.ق بود. هر چند مورخین به دلایل این برکناری اشاره نکرده‌اند، اما به نظر می‌رسد، این مسئله نمی‌تواند ارتباطی به سوءاستفاده مالی جام داشته باشد، زیرا که منابع در این باره مطلبی ارائه ندادند و پیراحمد هم یک سال بعد به مقام خود بازگشته (فصیح خوافی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۵۷ - ۲۵۶) پیراحمد که از جانب مورخین به

وزیرالوزراء (کاتب، ۱۳۴۵؛ ۲۳۴) و به عنوان مهم‌ترین و بزرگ‌ترین وزیر شاهرخ شناخته می‌شد (گلچین عارفی (ق)، ۱۳۸۸: ۸۱) به نظر نمی‌رسد در ماجرای سوءاستفاده مالی جام دست داشته باشد. از طرفی همان طور که پیشتر گفته شد شاهرخ در انتخاب پیراحمد تحقیق و جست و جوی زیادی کرده و سعی بر این بوده که برای مناصب عالی مملکت مردان بسیار لایق را انتخاب کنند (رویمر (ا)، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

گفته شده که سیاست پیراحمد در دوره وزارت ناظر به اصلاح امور حکومتی و اداری و افزایش موجودی دیوان و تأمین رفاه مردم بود (سمرقندی، ۱۳۶۸ه.ق: دفتر اول، ۲/ ۲۵۱) طوری که مورخین نوشته‌اند، پیراحمد هم رعایت رعیت را می‌کرد و هم در اموال سلطانی در دوران او، حیف و میلی واقع نشد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۶۰۱/۳؛ سمرقندی، ۱۳۶۸ه.ق: دفتر اول، ۲/ ۲۰۶؛ اسفزاری، ۱۳۳۸ - ۱۳۳۹: ۲۱۸/۱) و چنان در این امور کوشا بود که پیش از او هیچ وزیری اعتبار او را نداشته و مانند او رعایت حال ملت و دولت را نکرده بود (عقیلی، ۱۳۳۷: ۳۴۲). وزارت پیراحمد، رضایت عموم خراسانی‌ها و نیز تیموریان را فراهم ساخت. در طول وزارت طولانی‌اش، حرکت جدی علیه سیاست‌های وی دیده نشد (دستیپاک، ۱۳۷۴ - ۷۵: ۸۳ - ۸۲).

آنچه که جالب توجه است این که پیر احمد مقام و منصبش را حتی پس از مرگ شاهرخ نیز حفظ کرد. با مرگ شاهرخ، علاءالدوله با حمایت گوهرشاد در هرات به حکومت رسید. او که درصدد جلب حمایت امرا و حکام عصر شاهرخ بود، پیراحمد را به وزارت منصوب کرد (خواندمیر (د)، ۱۳۱۷: ۳۵۵). مسلماً با کشمکش‌هایی که پس از مرگ شاهرخ به وجود آمد، گوهرشاد که زن زیرک و باهوشی بود، اگر می‌دانست که پیراحمد اعتبار خود را در میان درباریان و در منطقه از دست داده است، هیچ‌گاه اجازه پیشنهاد همکاری دوباره را به وی نمی‌داد. با وجود این، هیچ گزارشی از اقدامات و فعالیت‌های پیراحمد در این زمان بر جای نمانده است.

پس از مرگ پیراحمد و در دوره شاهان بعدی هم افرادی از خانواده پیراحمد، مناصب مهمی را عهده‌دار شدند. از جمله آنها می‌توان از مجدالدین محمد خوافی، وزیر صاحب نام و دانشمند سلطان ابوسعید و حسین بايقرا و فرزند پیراحمد خوافی نام برد (امیرخانی، ۱۳۸۳: ۶۶) وی به جهت مهارت در امور قضایی و خدمت به عنوان صدر شناخته می‌شد. دیگر مولانا قطب‌الدین محمد خوافی پسر مجدالدین محمد و همچنین خواجه شهاب‌الدین اسحاق برادرزاده و داماد او نیز به عنوان صدر خدمت می‌کردند (خواندمیر (ح)، ۱۳۳۳: ۳۲۱/۴ - ۳۲۲، ۳۲۵) خانم منز در کتاب خود به نکته ای قابل توجه اشاره می‌کند بدین ترتیب که امکان داشته که شریف‌ترین دیوانیان نیز برای منظم نگه داشتن حساب‌ها با مشکل روبه‌رو شده باشند. وی معتقد است حتی در عصر رایانه‌ای هم حسابداری علمی

فریب دهنده است که به آسانی دچار اشتباه می‌شود و یا به همین دلیل برای زد و بند و سوسه برانگیز است (منز، ۱۳۹۰: ۱۴۲). بنابراین شاید بتوان گفت که آنچه به عنوان سوء استفاده مالی در منطقه جام ذکر شده تحت تأثیر همین امر بوده است.

نتیجه

بررسی منابع دوره تیموری نشان می‌دهد که اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی در تمام این دوره در جریان بوده است. اما یکی از این سوءاستفاده‌های مالی در دوران شاهرخ و در منطقه جام روی داد، و پیراحمد خوافی وزیر شاهرخ از جمله کسانی بود که در مظان اتهام قرار گرفت. البته منابعی که این اتهام را به پیراحمد نسبت می‌دهند، بسیار محدود و از منابع متأخر تیموری محسوب می‌شوند، هر چند این منابع هم به صورت غیرمستقیم و مثلاً به جهت حضور پیراحمد در جام، وی را هم متهم به سوءاستفاده مالی کرده‌اند، اما با توجه به مباحثی که در این مقاله طرح شدند، این اتهام به دلایلی نمی‌تواند درست باشد. اول این که برای اثبات نفس سوءاستفاده مالی جام، مدارک و مستندات متقن و موثق وجود ندارد، یعنی این که برخلاف اختلاس و سوءاستفاده‌های مالی در دوره وزاری پیش از پیراحمد، این سوءاستفاده مالی هیچ‌گاه از لحاظ کمی و کیفی، مشخص و معلوم نشده، در نتیجه، هنوز خود مسئله سوءاستفاده مالی جام و وقوع آن، زوایای تاریکی دارد که روشن نشده‌اند، البته این امکان نیز وجود دارد که مورخین و پژوهندگان به دلایلی از جمله قدرت و شهرت پیر احمد نتوانسته‌اند اتهام وارده بر وی را در نوشته‌های خود وارد کنند. دوم این که به فرض پذیرش این سوءاستفاده مالی، نمی‌توان نقشی برای پیراحمد در آن قائل شد، منابع دوره تیموری از دوران وزارت وی و کیاست، کردانی، کفایت و درایتش در رتق و فتق امور یاد کرده‌اند و به نحو شایسته‌ای او را ستوده و گفته‌اند که اقدامات پیراحمد در راستای اصلاح امور حکومتی، افزایش موجودی دیوان و کمک به مردم و تأمین رفاه و آسایش آنها بوده است.

سوم این که، افشا شدن سوءاستفاده مالی علی شغانی در منطقه جام و نزدیکی آن با منافع پیراحمد، نیز نمی‌تواند دلیل متقن و قابل قبولی در اتهام به وی باشد و این مسئله فقط در حد یک ادعا مطرح شده و از سویی، حتی در مورد سوءاستفاده مالی علی شغانی هم منابع آن چنان که باید مستندات ارائه نداده‌اند و احتمالاً این نقشه‌ای برای حذف یکی از متحدان پیراحمد و مهره سوخته دربار و جایگزینی مهره جدید به جای آن باشد. اگر چه در این زمینه نیز به دلیل نبود شواهد و مدارک کافی

نمی‌توان نظر قطعی داد. چهارم، دوران طولانی مدت وزارت پیراحمد در دوره شاهرخ و جانشینانش که مدتی از آن هم بعد از زدن اتهام سوءاستفاده مالی بود و همچنین حضور پسران پیراحمد در بالاترین مناصب درباری هم می‌تواند دلیلی بر رد اتهام سوءاستفاده مالی جام به پیراحمد باشد. پنجم، با توجه به اشتراکی بودن وزارت در دوران پیراحمد و رقابت و حسادت وزرا با یکدیگر، احتمال این می‌رود که اساساً مسئله سوءاستفاده مالی جام به عنوان یک پاپوش و حربه‌ای برای تخریب و بالطبع حذف پیراحمد از وزارت طرح شده باشد، حربه‌ای که حتی برای وزرای بزرگی در سراسر تاریخ ایران چون خواجه رشیدالدین فضل‌الله نیز روی داد و ششم، با توجه به گزارش پاره‌ای از منابع دست اول دوره تیموری، در دوران وزارت پیراحمد خوافی در اموال سلطانی حیف و میلی واقع نشد. در نتیجه، این گفته می‌تواند دلیلی دیگر بر رفع اتهام وارده در سوءاستفاده مالی جام به خواجه پیراحمد خوافی باشد. در پایان باید گفت، به نظر می‌رسد با توجه به مدارک و شواهد باقی مانده به ویژه با تکیه بر منابع و آثار به جا مانده از دوره تیموری، می‌توان درباره اتهام وارده به پیر احمد خوافی درباره سوء استفاده مالی تردید یا حتی آن را رد کرد.

منابع

- احراری رودی، عبدالکریم (۱۳۸۴) *خواف در گذر تاریخ*. تربت جام: شیخ الاسلام.
- اسفرازی، معین الدین (۱۳۳۹-۱۳۳۸) *روضات الجنات فی اوصاف مدینه ی هرات*. تصحیح: سید محمد کاظم امام. ج ۱ و ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- امیرخانی، غلامرضا (۱۳۸۳) *تیموریان (از ایران چه می دانم؟) بی جا: دفتر پژوهش‌های فرهنگی*.
- اورعی قدیری، مریم و عبدالرحیم قنوت و دیگران (۱۳۹۱) «مناسبات وزیران و امیران در عصر تیموری» (الف) *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*، سال چهل و چهارم، شماره پیاپی ۸۹. اورعی قدیری، مریم (۱۳۹۱) *بررسی زندگانی سیاسی و فرهنگی خواجه غیاث الدین پیر احمد خواف(ب)*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد استاد راهنما: عبدالرحیم قنوت.
- اوکین، برنارد (۱۳۸۶) *معماری تیموری در خراسان*. ترجمه: علی آخشینی. بی جا: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۰) *جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو*. تصحیح و تعلیق: غلامرضا ورهام. تهران: اطلاعات.
- حافظ ابرو، شهاب الدین عبدالله خوافی (۱۳۷۲) *زبده التواریخ*. مقدمه. تصحیح و تعلیقات: سید کمال حاج سید جوادی. تهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- خسروی، محمدرضا (۱۳۶۶) *جغرافیای تاریخی ولایت زاوه*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی (۱۳۳۳) *تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*. ج ۳ و ۴. تهران: کتابخانه خيام.
- خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۱۷) *دستور الوزراء*. با تصحیح و مقدمه: سعید نفیسی، تهران: اقبال.
- خواند شاه، میر محمد بن سید برهان الدین (میرخواند) (۱۳۳۹) *تاریخ روضه الصفا*. ج ۶. تهران: کتابفروشی خيام.
- دستیپاک، فاطمه (۷۵-۱۳۷۴) *خراسان در عهد شاهرخ تیموری*. پایان نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: ابوالفضل نبئی.

رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰) ایران در راه عصر جدید. ترجمه: آذر آهنچی. تهران: دانشگاه تهران.

رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۷) جانشینان تیمور در کتاب تاریخ ایران دوره تیموریان (کمبریج)، ترجمه: یعقوب آژند. بی جا: بی نام.

زنگنه قاسم آبادی، ابراهیم (۱۳۷۰) تاریخ و رجال شرق خراسان. ج ۱. مشهد: خاطره. سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۶۸ ه ق) مطلع سعدین و مجمع بحرین. به تصحیح: محمد شفیع. ج ۱ و ۲. پنجاب.

صفی، مولانا فخرالدین علی (۱۳۵۲) لطائف الطوائف، مقدمه، تصحیح و تحشیه و ترجمه اعلام به سعی و اهتمام: احمد گلچین معانی. تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا. عقیلی، سیف‌الدین حاجی بن نظام (۱۳۳۷) آثار الوزراء. تصحیح و تعلیق: میر جلال‌الدین حسینی ارموی. تهران: دانشگاه تهران.

فصیح خوافی، احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹) مجمل فصیحی. به تصحیح و تحشیه: محمود فرخ، ج ۳، مشهد: کتابفروشی باستان. کاتب، احمد بن حسین بن علی (۱۳۴۵) تاریخ جدید یزد. به کوشش: ایرج افشار، بی جا: ابن سینا.

گلچین عارفی، مهدی (۱۳۸۷) خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی بانی مدرسه غیاثیه خرگرد. هنر و معماری: گلستان هنر: شماره ۱۳.

گلچین عارفی، مهدی (۱۳۸۸) قوام‌الدین شیرازی معمار افسانه. هنر و معماری: گلستان هنر، شماره ۱۶.

کلوزنر، کارلا (۱۳۶۳) دیوان سالاری در عهد سلجوقی. ترجمه: یعقوب آژند. تهران: امیرکبیر. منز، بناتریس فوربز (۱۳۹۰) قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری. ترجمه: جواد عباسی. مشهد: دانشگاه فردوسی.

میرجعفری، حسین (۱۳۸۹) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان. تهران: سمت.

نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱) مقامات جامی، مقدمه و تصحیح: نجیب مایل هروی. تهران: نی.

یزدی، تاج‌الدین حسن بن شهاب (۱۹۸۷م) جامع‌التواریخ حسنی. تصحیح حسین مدرسی طباطبایی و ایرج افشار. کراچی: مؤسسه تحقیقات علوم آسیای میانه و غربی. یوسف اهل، جلال‌الدین (۱۳۵۸) فرائد غیائی. به کوشش: حشمت مؤید. ج ۲. بی‌جا: بنیاد فرهنگ ایران.

Archive of SID